

## آیا اختصاص روایات توقف و تخییر به فرض نبود مرجح اختصاص به فرد نادر است؟

در پاسخ باید گفت :

ما وقتی سنجه‌های ترجیح را از یک طرف و متعارضین را از طرف دیگر در نظر می‌گیریم، تعداد دو معارضی که یکی از آنها تفوق مطلق - یا کالمطلق - بر دیگری داشته باشد، و این تفوق برای فهمنده نص هم ثابت شود، نسبت به تعداد معارضی که چنین تفوقی نیست یا برای فهمنده مکشوف نشده است، آن قدرها بیشتر نیست که نسبت گونه اول به گونه دوم، نسبت کثیر یا اکثر به قلیل و غیر اکثر باشد، بلکه اصل بیشتر بودن آن ثابت نیست، حتی ادعای این که گونه اول از گونه دوم کمتر است، ادعای گزافی نیست. این ادعا وقتی پذیرفتنی تر است که طرف تعارض بیش از دو دلیل باشد؛ زیرا واضح است که ادعای بیشتر بودن موارد تفوق (مثلا تفوق یکی از سه معارض بر دو قرین دیگر) از موارد عدم تفوق، به وضوح قابل منع است.

### ویژگی عصر غیبت در این باره

به این همه باید افزود وقتی که زمانی مثل عصر غیبت امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در نظر بگیریم که

از یک طرف روایات واصل با چند واسطه به ما رسیده است؛ قهرا به راحتی نمی‌توان ادعا کرد که همه رجال فلان روایت نسبت به رجال روایت معارضش برتری در صفات (مذکور در مثل مقبوله ابن حنظله) دارند؛ زیرا به راحتی قابل تصور است که هر کدام از معارضها از این ویژگی به طور نسبی برخوردار باشند. این جاست که اگر کسی ادعا کند به طور معمول ترجیح به صفات راوی برای روایت تک‌واسطه یا با (مثلا) دو واسطه مفید است و نه بیشتر، باید به ادعایش احترام گذاشت!

البته ادعای ما این نیست که چنین برتری در روایات با چندین واسطه اتفاق نمی‌افتد، لکن بحث در تعداد این اتفاق است که نمی‌تواند «کثیر» یا شبه آن باشد. یس در مثل عصر غیبت ترجیح به صفات راوی چندان زیاد نیست. و اگر هم باشد برای مجتهد درگیر نصوص متعارض مکشوف نیست.

از طرف دیگر، در عصر غیبت، اختلافات فقهی در میان فقیهان امامیه، نقل قول‌ها و نقل احادیث زیاد است به طوری که به راحتی نمی‌توان قول یا حدیث مشهور (مجمع علیه) را از شاذ تشخیص داد. البته نمی‌گوییم به طور کلی این تشخیص نامیسر است اما معلوم نیست تعداد امکان تشخیص از تعداد عدم امکان تشخیص بیشتر باشد یا این بیشتری برای فهمنده نص مکشوف باشد، بنابراین تعداد وجود و تشخیص سنجه دوم (شهرت و شدوذ) هم چندان راحت نیست تا مورد ذوالترجیح به این مرجح خیلی زیاد باشد. به ویژه با توجه به پراکندگی شیعیان در قرون متعدد و مکان‌های مختلف.

### وضعیت ترجیح به موافقت با قرآن و مخالفت با عامه

از طرف سوم ترجیح به موافقت با قرآن و به مخالفت با عامه در یک معارض نسبت به معارض دیگر هم (به ویژه با توجه به معنایی که به ناچار برای موافقت و مخالفت با قرآن شد، و با توجه به پراکندگی اهل تسنن در بعد نظر، نقل حدیث و فتوا و پراکندگی زمانی و جغرافیایی که داشته و دارند)،

در نصوص مبین شریعت چندان زیاد نیست تا ترجیح به این سنجه را در مقابل دو معارضی که یکی بر دیگری این تفوق را ندارد، کثیرالمورد کند. تازه نسبت به این مورد اخیر باید گفت:

تمام این حرفها در وقتی است که موافقت با قرآن در مقابل مخالفت با قرآن و مخالفت با عامه در مقابل موافقت با عامه را از مرجح و ضد مرجح به حساب آوریم نه سنجه حجت از لا حجت. و الا نیازمند به این توجیه اخیر نخواهیم بود. در این باره در ادامه صحبت خواهیم کرد.

### ادعا با توجه به تجمیع مرجحات

ممکن است گفته شود: اگر موارد مرجحات را هر کدام جداگانه در نظر بگیریم نسبت به مورد نبود آن مرجح زیادتر نیست؛ لکن باید مجموع و حاصل جمع موارد مرجح دار را با مواردی که هیچ کدام از این مرجحات نیست مقایسه کرد، در این جاست که تعداد موارد ذوالترجیح از موارد عدم (که محل انطباق روایات تخییر و توقف است)، بیشتر خواهد بود! در پاسخ باید گفت: بازهم موارد ذوالترجیح بیشتر خواهد بود؛ چون هر کدام به قدری اندک است که حاصل جمع هم، عددی را تشکیل نمی‌دهد.

### تقیید و تخصیص نه تقیید و تخصیص

از همه این‌ها که بگذریم (و هو العمدة ایضا): اگر ادعا این بود که روایات تخییر و توقف ابتدا عام یا مطلق صادر شده، سپس با دلیل ملفوظ دیگری تخصیص یا تقیید خورده، مجال ادعای تخصیص یا تقیید مستهجن<sup>1</sup> (به اکثر) بود، لکن ادعا این است که این روایات از اول برای فضای عدم وجود مرجح آمده‌اند و الا در فرض وجود مرجح نه عقل و نه عقلا، توقف و تخییر را نمی‌پذیرند. پس روایات توقف و تخییر از ابتدا برای غیر مورد وجود مرجح آمده‌اند؛ چه مورد آن‌ها زیاد باشد و چه کم! و تقیید یا تخصیصی پس از انعقاد ظهور رخ نداده است.

### عدم تفاوت بین دو فرض تعدی از مرجحات منصوص و عدم آن

نکته قابل تامل این که آن چه بیان کردیم حتی بنا بر تعدی از مرجحات منصوص هم می‌آید؛ زیرا مرجحات غیر منصوص در نصوص مبین شریعت به راحتی قابل ادعا نیست تا گفته شود: بر فرض تعدی از مرجحات، واقعا مورد برای روایات تخییر یا توقف بسیار کم می‌ماند! ضمن این که حتی اگر چنین هم باشد، به دلیل این که با وجود حتی مرجح غیر منصوص روایات تخییر و توقف اطلاق یا عمومی ندارند باز هم تقیید یا تخصیص اکثر نسبت به ظهور منعقدشده در عموم یا در اطلاق رخ نمی‌نماید!

### حاصل تحقیق

با توجه به آن چه گفته شد، معلوم شد:

ادعای این که «اختصاص روایات توقف و تخییر به فرض عدم وجود مرجح، اختصاص به فرد نادر است» کلامی بی پایه است.

1. بنابراین که تقیید مطلق به اکثر یا به کثیر هم مثل تخصیص عام به اکثر یا به کثیر مستهجن باشد.